



doi 10.22059/jis.2025.399999.1363

Research Paper

A Comparative Analysis of Moral Virtues and Vices in Ferdowsi's Rostam and Sohrab and Matthew Arnold's Sohrab and Rostum

mirnezami, mohammad¹ | zomorrodi, homeira² | seif, Abdolreza³

1. PhD student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran E-mail: smmirnezami@ut.ac.ir

2. Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran E-mail: zomorrodi@ut.ac.ir

3. Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran E-mail: seif@ut.ac.ir

Article Info.

Received:
2025/01/24

Accepted:
2025/10/30

Keywords:
Ferdowsi,
Shahnameh,
Rostam
and Sohrab
,Epic,Moral
Values,Ethical
Indicators.

Abstract

Epic literature has long provided a platform for representing moral and cultural thought. The story of Rostam and Sohrab in Ferdowsi's Shahnameh and its re-creation in Matthew Arnold's narrative poem Sohrab and Rostum serve as examples of the connection between epic and ethics. This study conducts a comparative analysis of moral virtues and vices in these two works, showing how both poets—despite temporal and cultural distance—shape their narratives according to different moral frameworks. It also explores how a shared narrative can, within distinct cultural contexts, convey divergent ethical messages. The research method is descriptive-analytical, based on both quantitative and qualitative study of the texts. Moral virtues and vices were identified through the intellectual sources of each poet, then tabulated, and their frequency and application examined. Findings reveal that Ferdowsi, by emphasizing courage, family loyalty, dignity, and benevolence, creates a moral world in which good triumphs over evil. In contrast, Arnold focuses on family affection, friendship, and love, while also highlighting vices such as pride, ill temper, and misconduct. The ethical approach of Ferdowsi and Arnold influences the rhetorical and narrative structure of their works. Both writers organize their retelling of the story in line with their moral systems, making ethics central to genre and narrative style

How To Cite: mimezami, zomorrodi, seif,(2025), A Comparative Analysis of Moral Virtues and Vices in Ferdowsi's Rostam and Sohrab and Matthew Arnold, Journal of Iranian Studies15 (3), 1-24

Publisher: The University of Tehran Press.





تحلیل مقایسه‌ای فضائل و رذائل اخلاقی

در منظومه‌های رستم و سهراب فردوسی و سهراب و رستم متیو آرنولد

میرنظامی، سید محمد^۱ | زمردی، حمیرا^۲ | سیف، عبدالرضا^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: smmimizeami@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: zomorrodi@ut.ac.ir

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: seif@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۸	ادبیات حماسی همواره بستری برای بازنمایی اندیشه‌های اخلاقی و فرهنگی بوده است. داستان رستم و سهراب در شاهنامه فردوسی و بازآفرینی آن در منظومه «سهراب و رستم» اثر متیو آرنولد، نمونه‌ای برجسته از پیوند میان حماسه و اخلاق به‌شمار می‌رود. این پژوهش با هدف تحلیل تطبیقی فضائل و رذائل اخلاقی در این دو اثر انجام شده است تا نشان دهد چگونه دو شاعر، با وجود تفاوت‌های زمانی و فرهنگی، روایت خود را بر اساس نظام‌های اخلاقی متفاوت سامان داده‌اند. همچنین، پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه یک روایت مشترک می‌تواند در دو بستر فرهنگی، حامل پیام‌های اخلاقی متفاوت باشد. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است. بر این اساس، ابتدا با تکیه بر منابع فکری هر دو شاعر، جدول فضائل و رذائل اخلاقی استخراج شد و سپس بسامد و نحوه کاربرد آن‌ها در دو منظومه بررسی گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد که فردوسی با تأکید بر شجاعت، خانواده‌دوستی، عزت نفس و نیکوکاری، جهانی اخلاقی و آرمانی ترسیم کرده است که در آن خیر بر شر غلبه دارد. در مقابل، آرنولد بیشتر بر خانواده‌دوستی، دوستی و محبت تمرکز دارد و در عین حال، رذائل اخلاقی چون غرور، بدخلقی و بدکرداری را نیز برجسته می‌سازد. همچنین روشن شد که رویکرد اخلاقی فردوسی و آرنولد به داستان رستم و سهراب، در پردازش بلاغی و ساختار روایی اثر، تأثیری اساسی داشته است. این دو نویسنده تلاش کرده‌اند تا روایت خود را بر اساس نظام اخلاقی ذهنی سامان دهند و بدین‌سان، دیدگاه آنان به مسئله اخلاق، نقش مهمی در تعیین ژانر و سبک روایت ایفا کرده است.

واژه‌های کلیدی:

شاهنامه، فردوسی، متیو آرنولد، رستم و سهراب، حماسه، رذائل و فضایل اخلاقی

استناد به این مقاله: میرنظامی، زمردی، سیف (۲۰۲۵). تحلیل مقایسه‌ای فضائل و رذائل اخلاقی در منظومه‌های رستم و سهراب فردوسی و سهراب و رستم متیو آرنولد پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۵(۳)، ۱-۲۴



۱. مقدمه

یکی از جنبه‌های بسیار مهم زندگی بشری، مسئله‌ی اخلاق و دیدگاه اخلاقی انسان‌ها نسبت به انسان و جهان است. نظرگاه اخلاقی، رابطه‌ی انسان را با جهان و هم‌نوعانش شکل می‌دهد و جایگاه رفتاری او را در نظام اجتماعی مشخص می‌کند. منظومه‌ی اخلاقی، جدا از وجهه‌ی فردی که مختص هر انسانی به‌طور ویژه است، جنبه‌ای اجتماعی نیز دارد. جنبه‌ی اجتماعی نظرگاه اخلاقی، باید‌ها و نبایدها و قواعد و هنجارهای اخلاقی جوامع را می‌سازد و چارچوب‌های فکری و رفتاری زندگی شهروندان را تعیین و تبیین می‌کند. از این منظر، اخلاق و نظرگاه اخلاقی یکی از پایه‌های مهم حماسه است؛ زیرا حماسه، چنان‌که از تعریفش برمی‌آید، «نوعی از اشعار وصفی است که بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد، به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد.» (صفا، ۱۳۳۳: ۳۰) نقش اخلاق، همه‌ی شئون حماسه را با این تعریف دربر می‌گیرد. واضح است که شخصیت‌های حماسه در پیش‌برد سیر داستان، ناگزیر از انتخاب‌های رفتاری‌اند. این انتخاب‌ها در بسیاری از موقعیت‌ها، شخصیت را در یک موقعیت اخلاقی قرار می‌دهد. او که «باید» از میان دو یا چند راه، اخلاقی‌ترین گزینه را انتخاب کند، با آزادی اراده‌اش می‌تواند هر راهی را که به آن میل دارد برگزیند؛ و همین انتخاب‌هاست که «شخصیت» او را می‌سازد و ساختار محتوایی متن را شکل می‌دهد.

شاه کاووس می‌تواند آن‌جا که رستم از او درخواست نوش‌دارو برای سهراب می‌کند، درخواست او را بپذیرد یا نپذیرد؛ و همین انتخاب و دیگر انتخاب‌ها، از او شخصیتی اخلاقی یا غیراخلاقی می‌سازد؛ شخصیتی که در اثر گزینش‌هایش مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد و بر همین اساس دریافته می‌شود که باید او را در چه جایگاهی در متن حماسی قرار داد: جایگاه یک قهرمان، ضدقهرمان یا شخصیتی خاکستری که بود و نبودش در روند اخلاقی حماسه تأثیر چشمگیری ندارد.

از سوی دیگر، حماسه برخاسته از فرهنگ یک گروه اجتماعی خاص است (همان)؛ از این رو، قطعاً تحت تأثیر نظام‌های اخلاقی و اجتماعی آن گروه قرار دارد. در این دیدگاه، نظام اخلاقی حاکم بر جامعه‌ی سازنده‌ی حماسه است که نظام اخلاقی حاکم بر متن حماسی را، به‌صورت کنش‌مند، منفعل یا واکنشی، برمی‌سازد. در نهایت، حماسه‌ای که خلق می‌شود و در میان هزاران یا میلیون‌ها خواننده و شنونده منتشر می‌گردد، بر ضمیر آگاه و ناآگاه مخاطبانش تأثیرات عمده‌ی اخلاقی خواهد گذاشت؛ به‌ویژه اگر از جمله‌ی شاهکارهای حماسی جهانی مانند شاهنامه یا ایللیاد و اودیسه باشد.

بر این اساس، حماسه دست‌کم از سه جهت با نظام اخلاقی رابطه‌ی متقابل دارد:

• نظام اخلاقی حاکم بر جامعه، در آفرینش نظام اخلاقی متن حماسی مؤثر است.

• نظام اخلاقی ذهنی حماسه‌سرا، بر پردازش رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی شخصیت‌ها مؤثر است.

• نظام اخلاقی حاکم بر اثر، بر نظام اخلاقی جامعه‌ی مخاطب تأثیر خواهد گذاشت.

از این روست که مطالعه‌ی نظام‌های اخلاقی موجود در متون حماسی، می‌تواند یکی از پژوهش‌های بین‌رشته‌ای مهم و کاربردی در حوزه‌های ادبیات و فلسفه باشد.

برای بررسی این تعامل، می‌توان به یکی از شناخته‌شده‌ترین روایت‌های حماسی، یعنی داستان رستم و سهراب، و بازآفرینی آن در سنت ادبی غرب پرداخت. متیو آرنولد (Matthew Arnold، ۱۸۲۲-۱۸۸۸)، شاعر و منتقد ادبی انگلیسی، که به ادبیات و فرهنگ مشرق‌زمین علاقه‌ی بسیار داشت، از طریق مقاله‌ای از سنت بوو (Sainte-Beuve)، که به مناسبت انتشار شاهنامه‌ی تصحیح ژول مول منتشر شده بود، با داستان رستم و سهراب آشنا شد و تصمیم گرفت منظومه‌ای تحت تأثیر آن بسراید؛ منظومه‌ای که آن را «سهراب و رستم» نامید. آرنولد که منظومه‌هایی چون «دریامرد واهشته»، «کولی دانشمند» و «ترتیس» نیز در کارنامه دارد، در سرایش این اثر به ترجمه‌ی مستقیم شاهنامه دسترسی نداشت و روایت را از شرح‌هایی که سنت بوو در مقاله‌اش آورده بود، دریافت و بازآفرینی کرده است. می‌توان گفت منظومه‌ی آرنولد اقتباسی آزاد از داستان رستم و سهراب فردوسی است.

این مقاله با هدف تحلیل مقایسه‌ای نظام‌های اخلاقی حاکم بر دو منظومه‌ی «رستم و سهراب» فردوسی و «سهراب و رستم» آرنولد، به مطالعه‌ی اخلاق در بستر حماسه می‌پردازد. با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی میان دو شاعر، این بررسی می‌تواند ابعاد مهمی از بازنمایی اخلاق در دو سنت ادبی متفاوت را آشکار سازد.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

بررسی‌های تطبیقی که تاکنون درباره‌ی دو منظومه‌ی رستم و سهراب فردوسی و سهراب و رستم متیو آرنولد انجام شده‌اند، عمدتاً جنبه‌ای کلی و مبنایی داشته‌اند و کمتر به جزئیات محتوایی و فرمی ورود کرده‌اند. غالب این پژوهش‌ها صرفاً به مقایسه‌ی شیوه‌ی روایت، بیان داستان، و اختلافات موجود در پیرنگ دو اثر پرداخته‌اند و تفاوت‌های وقایع داستانی را نشان داده‌اند. پژوهش‌های یادشده عبارت‌اند از: جوادی در مقاله‌ی «متیو آرنولد و ترجمه‌ی سهراب و رستم» پس از بررسی نگاه ادیبان و منتقدان غربی به ادبیات ایرانی، به‌ویژه شاهنامه، و مرور ریشه‌های علاقه‌ی آرنولد به آن، تاریخچه‌ی ترجمه‌ی داستان‌های شاهنامه به زبان انگلیسی را بازخوانی می‌کند. نویسنده پس از طرح مباحث کلی، به‌طور خاص به منظومه‌ی سهراب و رستم آرنولد می‌پردازد و ضمن تبیین برخی ویژگی‌های آن، تفاوت‌هایی میان دو اثر فردوسی و آرنولد برمی‌شمارد. غلامی حنایی در مقاله‌ی «مقایسه‌ی رستم و سهراب متیو آرنولد با رستم و سهراب شاهنامه» در پی آن است که شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو منظومه را به‌صورت منظم و طبقه‌بندی‌شده تبیین کند. او به مسائل کلی و جزئی می‌پردازد و عنوان‌هایی را برای تحلیل وجوه اشتراک و افتراق میان دو روایت برمی‌گزیند.

نبی‌لو در مقاله‌ی «مقایسه‌ی رستم و سهراب فردوسی و رستم و سهراب متیو آرنولد (از نظر ساختار روایی و داستانی)» (۱۳۹۳) به‌طور خاص بر ساختار روایی دو منظومه تمرکز کرده و تلاش کرده است شباهت‌ها و تفاوت‌های روایی آن‌ها را تبیین و تشریح کند.

موسی‌پور در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «مقایسه‌ی داستان رستم و سهراب شاهنامه‌ی فردوسی با سهراب و رستم متیو آرنولد (بازسرایی رستم و سهراب)» (۱۳۹۳)، به مقایسه‌ی کلیت و جزئیات دو داستان پرداخته و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را بررسی کرده است.

حیدری، بهمن کرم‌الهی و محمد موسی‌پور در مقاله‌ی «رستم و سهراب متیو آرنولد: پیوند میان شاهنامه و ایلیاد» (۱۳۹۵)، منظومه‌ی آرنولد را از دو منظر بررسی کرده‌اند: نخست، تحلیل اختلافات و تفاوت‌های کلی و جزئی آن با روایت فردوسی؛ دوم، پی‌گیری ردپای تأثیرات ایلیاد هومر بر سهراب و رستم آرنولد. آنان نشان داده‌اند که این منظومه متنی است که به‌طور هم‌زمان تحت تأثیر فردوسی و هومر قرار دارد.

رضوانی در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «بررسی تطبیقی رستم و سهراب فردوسی با سهراب و رستم متیو آرنولد» (۱۳۹۵)، پس از بررسی وجوه اشتراک و افتراق دو داستان، عناصر روایی و بلاغی دو اثر را تحلیل تطبیقی کرده است.

حرّی در مقاله‌ی «جایگاه اقتباس متیو آرنولد از داستان رستم و سهراب شاهنامه در نظام‌گان ادبی عصر ویکتوریا» (۱۳۹۸)، با تکیه بر نظریه‌ی نظام‌گان و نظام‌های چندگانه‌ی ایتامار اون زهر، جایگاه اقتباس فرهنگی آرنولد را بررسی کرده است. او پس از تبیین جایگاه شاهنامه در نظام‌گان ادبی فارسی، سیر گذار از سنت حماسی شرقی به غربی را از رهگذر منظومه‌ی آرنولد تحلیل می‌کند و سپس به مقایسه‌ی بوطیقای فردوسی و آرنولد در سرایش منظومه‌هایشان می‌پردازد. در ادامه، شگردهای روایتگری و بیانگری دو شاعر را بررسی کرده و تحلیلی از مؤلفه‌های سبکی و مضمونی منظومه‌ی آرنولد ارائه می‌دهد.

موضوع مورد بحث در آثار انگلیسی‌زبان کمتر مورد توجه قرار گرفته، گرچه چند مقاله و نوشته‌ی کوتاه در این حوزه وجود دارد. در این نوشته‌ها نیز اشاره شده که آرنولد زبان فارسی نمی‌دانست و آشنایی او با روایت رستم و سهراب از طریق تاریخ ایران جان ملکُم (John Malcolm) و نقد شارل اوگوستن سن-بوو (Charles-Augustin Sainte-Beuve) بر خلاصه‌ی مثنوی ژولیوس فن مول (Jules von Mohl) حاصل شده است (Taher-Kermani 2020).

پژوهشگران تأکید کرده‌اند که آرنولد آگاهانه شعر خود را بر اساس الگوهای حماسی هومری ساخته است، به‌ویژه با بهره‌گیری از شعر بی‌قافیه و تمثیل‌های گسترده برای بازنمایی آن‌چه خود «شکوه و شتاب هومر» می‌خواند (Kline 2003). از این منظر، افسانه‌ی ایرانی در قالب زیبایی‌شناسی حماسی غربی بازآرایی شده و سهراب و رستم در کنار شخصیت‌هایی چون هکتور و آشیل قرار گرفته‌اند (حیدری و نیازی، ۲۰۰۹).

در عین حال، برخی منتقدان به بُعد درونی اثر نیز توجه کرده‌اند. برای مثال، فرانسیس فریم (Francis Frame، ۲۰۰۷) این شعر را بازنمایی کشمکش درونی آرنولد میان پذیرش انتقادی و انزوا می‌داند؛ جایی که سهراب نماد گشودگی به گفت‌وگوست و رستم نماینده‌ی خطرات غرور و انزوا. در مجموع، این مطالعات نشان می‌دهند که سهراب و رستم نه انتقالی مستقیم از فردوسی، بلکه اثری ترکیبی است که میان منبع فارسی، الگوهای کلاسیک هومری، و دغدغه‌های شعری و فرهنگی آرنولد در نوسان است. در میان این پژوهش‌ها، تنها مقاله‌ی زیر به‌طور خاص به مباحث اخلاقی پرداخته است، آن هم صرفاً در منظومه‌ی فردوسی: مقاله‌ی «بررسی داستان رستم و سهراب با رویکرد اخلاق ارسطویی» نوشته‌ی ذوالفقار علامی و لیلا آقایانی چاوشی، تلاش دارد تا داستان رستم و سهراب فردوسی را بر اساس نظام اخلاقی پیشنهادی ارسطو بازخوانی کند و نشان دهد که رویکرد اخلاقی حاکم بر این داستان تا چه اندازه با دیدگاه‌های اخلاقی ارسطو هم‌خوان یا متفاوت است.

۳. روش پژوهش

نظام اخلاقی حاکم بر ذهنیت فرد یا عرف یک اجتماع، منبعث از رویکرد فلسفی آن فرد یا جامعه است. از این رو، برای بررسی چشم‌انداز اخلاقی یک متن ادبی، باید نظام اخلاقی خالق اثر را در جهان‌بینی فردی و اجتماعی او پی گرفت و بر همین اساس به تحلیل رویکرد اخلاقی متن پرداخت. در پژوهش حاضر، با دو منظومه مواجه‌ایم: شاهنامه فردوسی و سهراب و رستم متیو آرنولد (Matthew Arnold) که خود، بیش‌متنی از روایت شاهنامه به‌شمار می‌آید. در چنین شرایطی، منطقاً باید به سراغ آبخورهای فلسفی فردوسی و شاهنامه رفت تا نظام اخلاقی حاکم بر متن فردوسی مشخص شود و در نتیجه، تفاوت‌های احتمالی موجود در رویکرد اخلاقی آرنولد در مقایسه با شاهنامه آشکار گردد. پژوهش حاضر، سه منبع اصلی مؤثر در شکل‌گیری نظام اخلاقی شاهنامه را به ترتیب اهمیت چنین تشخیص داده است: جهان‌بینی ایران باستان، تفکر اسلامی، و فلسفه‌ی یونان باستان. نقش جهان‌بینی ایرانی در شاهنامه روشن و مبرهن است؛ زیرا این متن بازآفرینی داستان‌ها و اندیشه‌های ایرانیان باستان است و به‌طور جدی از این جهان‌بینی تأثیر پذیرفته است. جایگاه تفکر اسلامی در شاهنامه از آن‌رو اهمیت دارد که فردوسی مسلمان است و در بخش‌هایی از اثر خود به گرایش اسلامی‌اش اشاره کرده (نک: فردوسی، ج ۱: ۹ تا ۱۱) و خود را مسلمان شیعه‌ی ایرانی دانسته است. افزون بر این، او در جامعه‌ای اسلامی زندگی می‌کرده که دست‌کم به‌صورت ظاهری، نمادها و نموده‌های فرهنگ اسلامی فضای آن را شکل می‌داده‌اند. بنابراین، گرایش فردوسی به اسلام و اندیشه‌های اسلامی، بی‌تردید در شکل‌گیری اثر او مؤثر بوده است. فلسفه‌ی یونان باستان نیز بر جهان‌بینی جامعه‌ی عصر فردوسی بی‌تأثیر نبوده است. فردوسی در دوره‌ای

می‌زیسته که به دوران خردگرایی شهرت دارد (نک: صفا، ج ۱: ۲۷۹ و ۲۸۳؛ جوان: ۳۲). این دوره، سرآغاز تفکر فلسفی در ایران اسلامی به‌شمار می‌رود و با حضور اندیشمندانی چون ابن‌سینا و اخوان‌الصفاء، رنگ‌وبویی فلسفی یافته است. در قرنی که فردوسی در آن زندگی می‌کند، تنها چند دهه از نهضت ترجمه ی آثار علمی و فلسفی گذشته است (همان، ج ۱: ۱۱۳ تا ۱۱۴) و روح فلسفی حاکم بر عالم اسلامی همچنان در ایران آن دوره جاری است. افزون بر این، فردوسی در شاهنامه، به اقتضای روایت، با برخی عناصر فرهنگ یونانی مواجه شده است (فردوسی، ج ۵، ص ۵۳۵ تا ج ۶، ص ۱۲۹) و از این جهت نیز تا حدودی تحت تأثیر این فرهنگ قرار دارد.

پس از شناخت آبخورهای فلسفی فردوسی، لازم است نظام‌های اخلاقی این سه جهان‌بینی بررسی شوند، فصل مشترکی از فضائل و رذائل اخلاقی استخراج گردد، و نسبت متن ادبی با این مؤلفه‌ها مشخص شود. در همین راستا، پس از تحلیل سه منظومه‌ی فکری پیش‌گفته و استخراج فهرستی از فضائل اخلاقی، به مطالعه‌ی بیت‌به‌بیت دو منظومه‌ی فردوسی و آرنولد پرداختیم و حضور هر فضیلت یا رذیله‌ی اخلاقی را در هر بیت مشخص کردیم. سپس مجموع بسامد هر مؤلفه را محاسبه کرده و با مقایسه‌ی جزءبه‌جزء دو منظومه، تلاش کردیم تا کلیت نظام اخلاقی حاکم بر هر اثر را بازشناسی کنیم.

۴. فضائل و رذائل اخلاقی

۴.۱. در فرهنگ ایران باستان

در ایران باستان، اساسی‌ترین مبنای اخلاقی «گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک» است (نک: دوستخواه: ۳۸؛ ناس، ج ۲: ۴۷۳). این سه اصل بنیادین، منشأ دیگر فضائل اخلاقی‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۴.۱.۱. راستی (aša)

اشه بهترین نیکی [و مایه‌ی] بهروزی است. بهروزی از آن کسی است که درست‌کردار [و خواستار] اشه است. (دوستخواه، ج ۱: ۹۲) چنان‌که از این عبارت برمی‌آید، در فرهنگ زرتشتی، بهروزی و سعادت از آن کسی است که در پی راستی در کردار و گفتار و اندیشه باشد. راست‌گویی و راست‌کرداری، خود یکی از جلوه‌های شعار «گفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک» است.

۴.۱.۲. خرد (vohu manah و هومن)

آنگاه که تو در آغاز، تن و دین ما را بیافریدی و از منش خویش، [ما را] خرد بخشیدی، آنگاه که جان ما را تن پدید آوردی، آنگاه که ما را نیروی کارورزی و گفتار راهنما ارزانی داشتی، [از ما خواستی که] هرکس باور خویش را به آزادکامی بپذیرد. (دوستخواه، ج ۱: ۱۹) بر این مبنای، نیروی خرد که در وجود انسان قرار داده شده، راهنمای او در تشخیص و انتخاب خوب و بد است. خردمندی در آن است که انسان آن‌چه را که خوب می‌داند با اراده‌ی آزاد انتخاب کند.

۴,۱,۳. مهر و فروتنی (آرمیتی armaiti)

نسبت به خرد مقدس و آیین ایزدی نیک اندیشیدن و نیک گفتن و نیکی به جای آوردن (سبب می‌شود که) اهورا به توسط خسترا و آرمیتی به ما رسایی و جاودانی بخشد. (پورداود، ج ۱: ۱۴۳) کسی که [برای دیگران] خواستار روشنایی است، روشنایی [بدو] ارزانی خواهد شد. (دوستخواه، ج ۱: ۴۰) مهر و فروتنی در برابر دیگری، موجب می‌شود دیگران نیز به تو مهر و فروتنی بورزند. از سوی دیگر، این فضیلت، موجب جاودانگی نیز خواهد شد.

۴,۱,۴. وفای به عهد (میثرا miθra)

ای سپیتمان! مبدا که پیمان بشکنی؛ نه آن [پیمان] که با یک دروند بسته‌ای و نه آن [پیمان] که با یک اشون بسته‌ای. (دوستخواه، ج ۱: ۳۵۳) پیمان‌شکنی ذاتاً عملی ناشایست است، به نحوی که خداوند شخصاً به زرتشت توصیه می‌کند مراقب پیمان‌هایش باشد.

۴,۱,۵. پاکی و پرهیزکاری

ای هوشمندان! بشنوید با گوش‌های خویش بهترین سخنان را و ببینید با منش روشن، و هریک از شما، چه مرد چه زن، پیش از آن که رویداد بزرگ به کام ما پایان گیرد، از میان دو راه، یکی را برای خویشان برگزینید و این پیام را به دیگران بیاموزید. (نک: دوستخواه، ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۴ تا ۱۶) پاکی و پرهیزکاری یکی از ویژگی‌های منش روشن و نیک است و با آزادی اراده انتخاب می‌شود. این فضیلت، یکی از دو راهی است که انسان می‌تواند برگزیند و نتیجه‌اش در رستاخیز روشن خواهد شد.

۵. در فرهنگ اسلامی

دین اسلام تأکید بسیاری بر مسائل اخلاقی دارد، به نحوی که از رسول خدا روایت شده است: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ج ۶۸، ۱۴۰۳: ۳۷۳)؛ یعنی «من برای کامل کردن کرامت‌های اخلاقی مبعوث شدم». از این منظر، داشتن فضیلت‌های اخلاقی از مهم‌ترین نشانه‌های مسلمانان به‌شمار می‌آید. برخی از فضائل مهم اخلاقی از منظر دین اسلام عبارت‌اند از:

۵,۱. راست‌گویی و صداقت

«لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۵۳) ایمان بنده‌ای به درستی نمی‌گراید تا قلبش درست شود، و قلبش درست نمی‌شود تا زبانش درست و راست‌گو شود.

۵,۲. احسان و نیکوکاری

«رَأْسُ الْإِيْمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۷۸) اصل ایمان، نیکوکاری به مردم است.

۵,۳. تواضع

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (لقمان، ۶۳) و بندگان خداوند رحمان کسانی‌اند که متواضعانه بر روی زمین گام برمی‌دارند.

۵,۴. صبر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۲۰۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهدارید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید.

۵,۵. عفو و گذشت

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (نور، ۲۲) و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خداوند بر شما ببخشد؟

۵,۶. حسن خلق

«أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا» (مجلسی، ج ۶۸: ۱۴۰۳: ۳۷۳) برترین مؤمنان از جهت ایمان، کسی است که خوش‌اخلاق‌تر از دیگران باشد. در فلسفه‌ی یونانی اخلاق یکی از پراهمیت‌ترین و گسترده‌ترین میدان‌هایی است که فیلسوفان یونانی به آن وارد شده‌اند و تلاش کرده‌اند تا با فلسفه‌ورزی در این حوزه، سویه‌ها و جنبه‌های مهمی از آن را روشن کنند. مهم‌ترین فیلسوفی که در یونان به پژوهش درباره‌ی فضائل اخلاقی پرداخته، ارسطوست. در این پژوهش، ما بر اساس آرای ارسطو، به بررسی برخی فضائل اخلاقی می‌پردازیم:

۶,۱. شجاعت

ارسطو شجاعت را «حالتی نفسانی» می‌داند که حد وسط میان ترس بیش از اندازه (بزدلی) و اعتماد یا جسارت افراطی (تهور) است. معیار این حد وسط، «قانون درست عقل عملی» است و موضوع اصلی شجاعت، ترس از مرگ در خطرهای بزرگ، به‌ویژه در جنگ، است. شجاع کسی است که با آگاهی از خطر و آلام طبیعی آن، به‌خاطر امر «نیک و شریف» می‌ایستد؛ نه از سر غفلت، نه به امید سود بیرونی. شجاعت به این معنا، انتخابی سنجیده نسبت به «امر هولناک درست» در «زمان و شیوه‌ی درست» است. ارسطو گونه‌هایی از «شبه‌شجاعت» را از شجاعت حقیقی جدا می‌کند: شجاعت ناشی از تجربه‌ی نظامی، شجاعت شهروندی بر پایه‌ی شرم یا قانون، شجاعت ناشی از خشم و غیرت، شجاعت امیدوارانه، و شجاعت ناشی از ناآگاهی. این‌ها هرچند به ظاهر کنش‌های مشابهی پدید می‌آورند، اما چون غایتشان «شریف» نیست یا داوریشان نسبت به خطر درست نیست، فضیلت حقیقی به شمار نمی‌آیند. در مقابل شجاعت، بزدل از

آن‌چه نباید بترسد، می‌ترسد یا بیش از حد می‌ترسد؛ و متهور در پی‌جویی خطر، از سنجش عقلانی می‌گذرد. (ارسطو، ۱۳۹۸: ۱۰۱ تا ۱۱۱)

۶,۲. میانه‌روی

ارسطو میانه‌روی را فضیلتی می‌داند که به لذت‌های بدنی (خوردن، آشامیدن و لذت جنسی) تعلق دارد و آن را حد وسط میان افراط در لذت‌جویی (بی‌عفتی) و تفریط یا بی‌احساسی (بی‌ذوقی نسبت به لذات طبیعی) می‌نشاند. انسان میانه‌رو از آن‌چه باید، به اندازه و در زمان مناسب لذت می‌برد و در برابر وسوسه‌ی زیاده‌روی، هماهنگ با حکم عقل، خویشتن‌داری می‌کند. میانه‌روی در نظر ارسطو چیزی فراتر از مهار ظاهری است؛ زیرا در فرد میانه‌رو، میل‌های طبیعی نیز با خرد سازگار شده‌اند، در حالی‌که فرد خویشتن‌دار ممکن است همچنان میل‌های ناسازگار داشته باشد ولی بر آن‌ها غلبه کند. بدین‌سان، میانه‌روی یک حالت پایدار نفسانی است که لذت و میل را از اساس اصلاح و در مسیر نیک قرار می‌دهد. (نک: همان، ص ۱۰۰؛ ۱۱۸ تا ۱۱۹)

۶,۳. خردمندی

حکمت و دانشمندی ارسطو میان دو گونه‌ی دانش عملی و نظری تمایز می‌گذارد: خردمندی یا عقل عملی، و حکمت یا دانشمندی. خردمندی فضیلتی عقلی است که در عمل و تدبیر امور انسانی به کار می‌آید؛ یعنی توانایی سنجش درست نسبت به آن‌چه باید کرد و راه درست رسیدن به خیر انسانی. حکمت یا دانشمندی، در مقابل، دانشی نظری است که عالی‌ترین موضوعات جاودان و تغییرناپذیر را می‌شناسد. به نظر ارسطو، سعادت انسانی بدون خردمندی ناقص خواهد بود، زیرا فضائل اخلاقی تنها با راهبری خرد عملی شکوفا می‌شوند. از سوی دیگر، عالی‌ترین شکل زندگی، زندگی نظری و حکیمانه است که به مشاهده‌ی حقیقت و شناخت علل نخستین می‌پردازد. بنابراین، حکمت نظری و خرد عملی هر دو از ارکان زندگی نیک انسانی‌اند، گرچه غایت غایی در حکمت نظری تجسم می‌یابد. (نک: همان، ص ۲۰۷ تا ۲۳۸)

۶,۴. شکیبایی

شکیبایی در اخلاق نیکوماخوس حد وسط در هیجان خشم است. ارسطو آن را میان دو افراط و تفریط می‌نهد: یکی تندخویی و خشم افراطی، و دیگری بی‌غیرتی یا فقدان واکنش در برابر بی‌عدالتی. انسان شکیبا به‌درستی، به اندازه و در زمان مناسب خشم می‌گیرد، نه بیشتر و نه کمتر. شکیبایی به معنای سرکوب مطلق خشم نیست؛ زیرا خشم در موقعیت‌های خاص، پاسخی طبیعی و حتی ضروری به ظلم است. آن‌چه فضیلت می‌سازد، تنظیم خشم بر اساس خرد است، به‌گونه‌ای که خشم نه ویرانگر باشد و نه نشانه‌ی ضعف روح. شکیبایی بدین‌سان پاسخی سنجیده است که حفظ کرامت فردی و عدالت اجتماعی را ممکن می‌سازد. (نک: همان، ص ۱۴۷ تا ۱۴۹)

۶,۵. پرهیزکاری در اخلاق نیکوماخوس

اصطلاح «پرهیزکاری» به معنای دینی دقیق کمتر به کار رفته، اما ارسطو در بخش‌هایی از کتاب، به احترام و دینداری به عنوان بخشی از عدالت اشاره می‌کند. او پرهیزکاری را در نسبت انسان با خدایان و نیروهای برتر می‌نشانند و آن را مصداقی از «عدالت نسبت به موجودات برتر» می‌داند. پرهیزکار کسی است که مطابق قانون شهر و رسوم، به خدایان، والدین و مردگان احترام می‌گذارد و در این امور افراط و تفریط نمی‌کند. بنابراین، پرهیزکاری در چارچوب نظام اخلاقی ارسطو، زیرشاخه‌ای از عدالت است و فضیلتی است که به نظم اجتماعی و هماهنگی با غایت انسانی کمک می‌کند. (همان، ص ۲۴۱ تا ۲۶۵)

۶,۶. دوستی

دوستی جایگاه ممتازی در اخلاق نیکوماخوس دارد و ارسطو آن را نه تنها فضیلتی اخلاقی بلکه ضرورتی برای زندگی خوب می‌شمارد. او سه نوع دوستی برمی‌شمارد: دوستی بر پایه لذت، دوستی بر پایه سود، و دوستی بر پایه خیر و فضیلت. دوستی حقیقی همان نوع سوم است که در آن هر یک، دیگری را به خاطر خودش و به عنوان انسانی نیک دوست می‌دارد. دوستی در نظر ارسطو برای پایداری زندگی سیاسی و اخلاقی نیز حیاتی است؛ زیرا بدون آن نه شهر پایدار می‌ماند و نه انسان‌ها می‌توانند سعادت فردی و جمعی را تجربه کنند. او حتی می‌گوید دوستی، بازتابی از عدالت است و در جایی که دوستی کامل وجود دارد، نیاز به عدالت کمتر می‌شود. (همان، ص ۲۹۲ تا ۳۶۵)

۶,۷. عزت نفس

عزت نفس یا بزرگ‌منشی نزد ارسطو فضیلتی است که به ارزیابی درست انسان از شایستگی‌های خود مربوط می‌شود. فرد بزرگ‌منش کسی است که شایسته‌ی بزرگ‌ترین چیزها (مانند افتخار) است و خود را نیز در همان حد ارزیابی می‌کند. این فضیلت حد وسطی است میان خودبزرگ‌بینی بی‌پایه و کوچک‌نفسی یا کم‌انگاشتن خویش. بزرگ‌منشی فضیلتی نادر است، زیرا نیازمند تحقق بسیاری از فضائل دیگر است؛ تنها کسی که عادل، شجاع، سخاوتمند و خردمند باشد، می‌تواند واقعاً بزرگ‌منش باشد. فرد بزرگ‌منش نسبت به افتخار، بی‌اعتنایی شایسته دارد؛ او افتخار را می‌پذیرد، اما ارزش حقیقی‌اش را نه در دیدگاه مردم بلکه در مطابقت با امر نیک و شریف می‌جوید. (همان، ص ۱۳۸ تا ۱۴۶)

۷. فصل مشترک فضائل و رذائل اخلاقی

با دقت در ویژگی‌های اخلاقی‌ای که سه منظومه‌ی فکری پیش‌گفته ارائه کرده‌اند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصول اساسی اخلاق در این سه رویکرد فکری، بسیار به هم نزدیک هستند. از این رو، ارائه‌ی برآیندی از این ویژگی‌های اخلاقی، دشوار نخواهد بود.

جدول زیر، بر اساس مباحث مطرح شده، فصل مشترکی از فضائل اخلاقی را ارائه خواهد داد:

جدول ۱. فصل مشترکی از فضائل اخلاقی

اعتدال	انسان دوستی	صبر و شکیبایی	صداقت
پایداری و مقاومت	تواضع	عدالت	عزت نفس
جایگاه والای زن	جمال گرایی	عفت	عفو و گذشت
حکمت و دانشمندی	خردمندی	قناعت	نیکوکاری و احسان
خودشناسی	خوشتن داری و پرهیزکاری	همسردوستی و خانواده دوستی	وطن دوستی
دوستی و محبت	سخاوت	یکتاپرستی	حسن خلق
احترام به طبیعت	احساس وظیفه	شادی	شجاعت

جدول ۲. ردائل اخلاقی

افراط و تفریط	ضدانسانیت	بی صبری و عجله	دروغگویی
کاهلی و سستی	غرور	ظلم	خوارپنداری
جایگاه پست زن	-	هرزگی	انتقام
جهالت	بی خردی	طمع	بدکرداری
خویش ناشناسی	ناپرهیزی و ناپارسایی	بی‌اهمیتی به همسر و خانواده	بی‌اهمیتی به وطن
عداوت و کینه توزی	خست	کفر و شرک	بدخلقی
بی‌اهمیتی به طبیعت	بی‌مسئولیتی	افسردگی و اندوه	ترس

۸. بحث

بررسی ابیات و سطور منظومه‌های فردوسی و آرنولد از جهت بسامد حضور فضائل و رذائل اخلاقی پیش‌تر معرفی شده، می‌تواند نگاه این دو نویسنده را به مسئله‌ی اخلاق روشن سازد و نظام اخلاقی مدنظر هر یک را تبیین کند. این بررسی، دیدی کلی و نسبتاً جامع از رویکرد فردوسی و آرنولد به اخلاق ارائه خواهد داد و نشان خواهد داد که کدام فضائل و رذائل اخلاقی در هر منظومه مورد تأکید بیشتری قرار گرفته‌اند. این تأکیده‌ها، نوع نگاه اخلاقی نویسنده و تا حدودی فرهنگ غالب زمانه‌ی او را به ما می‌شناسانند. مجموعه‌ی فضائل و رذائل اخلاقی پربسامد در هر منظومه، در متن، نظامی اخلاقی می‌سازد و فلسفه‌ی اخلاقی نویسنده را از طریق همین نظام بازتاب می‌دهد.

در ادامه، با رصد بسامد هر فضیلت یا رذیلت اخلاقی در هر دو منظومه، به مقایسه‌ی دیدگاه‌های اخلاقی موجود در رستم و سهراب فردوسی و سهراب و رستم آرنولد می‌پردازیم.

۸-۱ در رستم و سهراب

جدول و نمودار زیر حاصل بررسی بیت‌به‌بیت منظومه‌ی سهراب و رستم فردوسی است. چنان‌که از این نمودار برمی‌آید، فضیلت‌هایی که بسامد بیشتری در متن رستم و سهراب دارند، عبارت‌اند از: شجاعت، خانواده‌دوستی، عزت نفس و نیکوکاری و احسان. رذیلت‌های پربسامدی هم که در این منظومه حضور دارند، عبارت‌اند از: غرور، عداوت و کینه‌توزی و دروغ‌گویی.

در ادامه شواهدی از پربسامدترین فضیلت‌ها و رذیلت‌ها در رستم و سهراب ارائه می‌شود:

شجاعت:	
«کنون من ز ترکان جنگ‌آوران	فراز آورم لشکری بی کران
برانگیزم از گاه کاووس را	از ایران بیرم پی طوس را
به رستم دهم تاج و تخت و کلاه	نشانمش بر گاه کاووس شاه
از ایران به توران شوم جنگ‌جوی	ابا شاه روی اندر آرم به روی
بگیرم سر تخت افراسیاب	سر نیزه بگذارم از آفتاب» (فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۲۶)
«سرافراز سهراب با زور دست	تو گفתי سپهر بلندش بیست
غمی گشت رستم بیازید چنگ	گرفتش بر و یال جنگی پلنگ
خم آورد پشت دلیر و جوان	زمانه بیامد نماندش توان
زدش بر زمین بر به کردار شیر	بدانست کاو هم نماند به زیر
سبک تیغ تیز از میان برکشید	بر شیر بیدار دل بردرید» (همان: ۱۸۵)

همسر دوستی و خانواده دوستی:	
«به بازوی رستم یکی مهره بود	که آن مهره اندر جهان شهره بود
بدو داد و گفتش که این را بدار	اگر دختر آرد تو را روزگار
بگیر و به گیسوی او بر بدوز	به نیک اختر و فال گیتی فروز
ور ایدونک آید ز اختر پسر	ببندش به بازو نشان پدر» (همان: ۱۲۴)
«غمی گشت سهراب را دل بدان	که جایی ز رستم نیامد نشان
نشان داده بود از پدر مادرش	همی دید و دیده نبد باورش
همی نام جست از زبان هجیر	مگر کان سخن‌ها شود دلپذیر» (همان: ۱۶۱)

عزت نفس:	
«از آنجا خروشید سهراب گرد	همی شاه کاووس را بر شمرد
چنین گفت کای شاه پر داروبرد	که چون است کارت به دشت نبرد
چرا کرده‌ای نام کاووس کی	که با جنگ نه پای داری نه پی» (همان: ۱۶۸)
«به پیری بسی دیدم آوردگاه	بسی بر زمین پست کردم سپاه
تبه شد بسی دیو در چنگ من	ندیدم بر آن سو که بودم شکن
نگه کن مرا تا ببینی به جنگ	اگر زنده مانی مترس از نهنگ
مرا دید در جنگ دریا و کوه	که با نامداران توران گروه
چه کردم ستاره گوی من است	به مردی جهان زیر پای من است» (همان: ۱۷۰)

نیکوکاری و احسان:	
«پوشید سهراب خفتان رزم	سرش پر ز رزم و دلش پر ز بزم
بیامد خروشان بدان دشت جنگ	به چنگ اندرون گُرزه‌ی گاورنگ
ز رستم بپرسید خندان دو لب	تو گفتی که با او به هم بود شب
که شب چون بدت روز چون خاستی	ز پیگار بر دل چه آراستی
ز تن دور کن ببر و شمشیر کین	بزن جنگ و بیداد را بر زمین
بیا تا نشینیم هردو به هم	به می تازه داریم روی دژم
به پیش جهاندار پیمان کنیم	دل از جنگ جستن پشیمان کنیم
بمان تا کسی دیگر آید به رزم	تو با من بساز و بیارای بزم
دل من همی بر تو مهر آورد	همی آب شرمم به چهر آورد
همانا که داری ز نیرم نژاد	کنی پیش من گوهر خویش یاد
[مگر پور دستان سام یلی	گزین نامور رستم زاولی]» (همان: ۱۸۰ تا ۱۸۱)

غرور:	
«بدو گفت سهراب از آزادگان	سیه بخت گودرز کشاوران
چرا چون تو را خواند باید پسر	بدین زور و این دانش و این هنر
تو مردان جنگی کجا دیده‌ای	که بانگ پی اسپ نشنیده‌ای
که چندین ز رستم سخن بایدت	زبان بر ستودنش بگشایدت
از آتش تو را بیم چندان بود	که دریا به آرام و خندان بود
چو دریای سبز اندر آید ز جای	ندارد دم آتش تیزپای
سر تیرگی اندر آید به خواب	چو تیغ از میان برکشد آفتاب» (همان: ۱۶۵)

نکته‌ی بسیار مهمی که در تحلیل این منظومه جلب توجه می‌کند، آن است که پربسامدترین فضیلت اخلاقی در رستم و سهراب، در ۲۰۸ بیت تکرار شده، در حالی که پربسامدترین رذیلت—یعنی غرور—تنها در ۷۷ بیت حضور دارد. به عبارت دیگر، نسبت بیشترین بسامد رذیلت به بیشترین بسامد فضیلت، حدود ۳۰ درصد است. همچنین، مجموع رذیلت‌های اخلاقی در این منظومه در ۱۴۵ بیت دیده می‌شود، در برابر ۸۸۱ بیت که به فضائل اخلاقی اختصاص دارد؛ یعنی نسبت کل رذائل به فضائل، حدود ۱۶ درصد است.

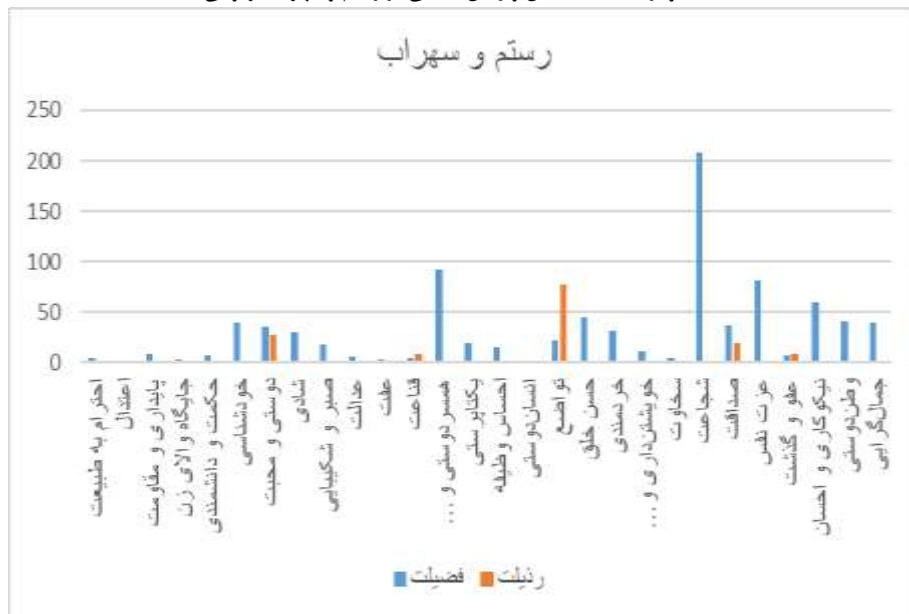
این داده‌ها نشان می‌دهند که فردوسی در پردازش شخصیت‌های شاهنامه، تلاش کرده است تا پرسوناژهای فضیلت‌محور را برجسته کند و از برجسته‌سازی رذائل اخلاقی پرهیز داشته باشد. با این حال، او رذیلت‌ها را به طور کامل از متن حذف نکرده تا اثرش به منظومه‌ای شعارگونه بدل نشود. حضور حدود یک‌ششم رذائل در متن، نشانه‌ی آن است که در تفکر فردوسی، خیر بر شر از همه‌ی جهات غلبه دارد، اما این غلبه در بستری واقع‌گرایانه و اخلاق‌محور صورت می‌گیرد.

درباره‌ی فضیلت‌های اخلاقی پربسامد، باید گفت که حضور پررنگ شجاعت و عزت نفس در این منظومه کاملاً طبیعی است؛ زیرا در سنت حماسه‌سرایی، تأکید سراینده معمولاً بر این دو مؤلفه است. اما برجستگی فضائی چون خانواده‌دوستی و نیکوکاری و احسان، نکته‌ای مهم و فرهنگی است که ریشه در جهان‌بینی و ارزش‌های اجتماعی سراینده دارد. جدول و نمودار زیر، بسامد فضائل و رذائل اخلاقی را در منظومه‌ی رستم و سهراب فردوسی نشان می‌دهد

جدول ۳. بسامد فضائل و رذائل اخلاقی در رستم و سهراب فردوسی

فضیلت	بسام د	رذیلت	بسامد	فضیلت	بسامد	رذیلت	بسامد
احترام به طبیعت	۵	بی‌اهمیتی به طبیعت	۰	احساس وظیفه	۱۶	بی‌مسئولیتی	۰
اعتدال	۰	افراط و تفریط	۰	انسان‌دوستی	۱	ضدانسانیت	۰
پایداری و مقاومت	۹	کاهلی و سستی	۰	تواضع	۲۲	غرور	۷۷
جایگاه والای زن	۳	جایگاه پست زن	۰	حسن خلق	۴۵	بدخلقی	۰
حکمت و دانشمندی	۸	جهالت	۰	خردمندی	۳۲	بی‌خردی	۰
خودشناسی	۴۰	خویش‌ناشناسی	۰	خویش‌داری و پرهیزکاری	۱۱	ناپرهیزی و ناپارسایی	۱
دوستی و محبت	۳۵	عداوت و کینه‌توزی	۲۷	سخاوت	۵	خست	۰
شادی	۳۰	افسردگی و اندوه	۰	شجاعت	۲۰۸	ترس	۰
صبر و شکیبایی	۱۸	بی‌صبری و عجله	۰	صداقت	۳۷	دروغ‌گویی	۲۰
عدالت	۶	ظلم	۰	عزت نفس	۸۲	خوارپنداری	۰
عفت	۳	هرزگی	۱	عفو و گذشت	۸	انتقام	۹
قناعت	۵	طمع	۹	نیکوکاری و احسان	۶۰	بدکرداری	۱
همسر دوستی و خانواده دوستی	۹۲	بی‌اهمیتی به همسر و خانواده	۰	وطن دوستی	۴۱	بی‌اهمیتی به وطن	۰
یکتاپرستی	۲۰	کفر و شرک	۰	جمال‌گرایی	۳۹		

نمودار ۱. بسامد فضائل و رذائل اخلاقی در رستم و سهراب فردوسی



۲-۸ در سهراب و رستم

منظومه‌ی سهراب و رستم، به لحاظ بسامد فضایل و رذائل اخلاقی، تفاوت‌هایی جدی با رستم و سهراب دارد. این موضوع نشان‌دهنده‌ی آن است که آرنولد در ساحت اخلاقی منظومه‌اش، از فردوسی تقلید صرف نکرده و ذهنیت اخلاقی خود را در متن سهراب و رستم جاری ساخته است.

پربسامدترین فضایل اخلاقی در این منظومه عبارت‌اند از: خانواده‌دوستی و دوستی و محبت. پرتکرار بودن این دو ویژگی اخلاقی در این منظومه، می‌تواند تحت تأثیر نفوذ ارزش‌های نسبتاً مدرن در تفکرات نویسنده به وجود آمده باشد. تأکید بر دوستی و محبت، هم در فرهنگ مدرن و هم در تفکر مسیحی (نک. عهد جدید: ۵۶۲) که یکی از ساحت‌های سازنده‌ی فرهنگ نویسنده است، اهمیت جدی دارد.

از طرفی رذیلت‌های اخلاقی پربسامد، عبارت‌اند از غرور، بدکرداری، بدخلقی و عداوت و کینه‌توزی. غرور و عداوت همان‌طور که در شاهنامه دیدیم، ویژگی‌های اخلاقی مختص حماسه هستند. اما بدکرداری و بدخلقی دو رذیلتی هستند که دلیل پربسامد بودنشان را باید در اندیشه‌های نویسنده پیگیری کرد. در ادامه شواهدی از پربسامدترین فضیلت‌ها و رذیلت‌ها در سهراب و رستم ارائه می‌شود:

خانواده‌دوستی:

And I to tarry with the snow-hair'd Z My father, whom the robber Afghans vex And clip his borders short, and drive his herds And he has none to guard his weak old age There would I go, and hang my armour up, And with my great name fence that weak old man» (Arnold, 1893, 23) «And he ran forward and embraced his knees, And clasp'd his hand within his own, and said:...» (Ibid, 27)	و من هم چون سپید موی زال در انتظار پدرم زالی که کسی را ندارد تا در ضعف پیری‌اش حافظ و مددکار باشد. همان پدری که غارتگران افغانی به اراضی اش دست‌اندازی، رمه‌اش را غارت و خشمگینش کردند. نزد پدر می‌روم و سلاحم را می‌آویزم با شهرت جهان پهلوانم حصارى گرداگرد آن پیرمرد ناتوان می‌کشم او پیش دوید، زانوان رستم را بغل زد، دستهایش را در دست فشرد و گفت:...
--	---

دوستی و محبت:

«His youth; saw Sohrab's mother, in her bloom; And that old king, her father, who loved well His wandering guest, and gave him his fair child With joy; and all the pleasant life they led, They three, in that long-distant summer- time—» (Ibid, 35) «But Sohrab crawl'd to where he lay, and cast His arms about his neck, and kiss'd his lips, And with fond faltering fingers stroked his cheeks, Trying to call him back to life; and life Came back to Rustum, and he oped his eyes» (Ibid, 37)	مادر سهراب در شکفتگی تازه جوانی جلوه‌گر گشت، و پدرش آن سلطان وقت، که مهمان آواره، رستم را پسندید و با خشنودی دختر زیبایش را به عقد او در آورد و چه خوش روزگاری بود، آن تابستان‌های بس بعید سهراب سینه مال خود را بدان سو کشاند که رستم به زمین افتاده بود. دست در گردنش افکند و لبش را بوسید و مشتاقانه با سرانگشتان لرزان عارضش را نوازش کرد، که به حالش آورد و رستم به حال آمد، چشم گشود
--	---

غرور:

Sohrab come forth, and eyed him as he « .came .As some rich woman, on a winter's morn Eyes through her silken curtains the poor drudge Who with numb blacken'd fingers makes (Ibid, 25)» her fire	همین که سهراب پدیدار شد او را ورنه‌انداز کرد نگاه رستم چون نگاه بانویی منعم که در بامداد زمستان از پشت پرده‌های حیرتش مزدور بینوایی را می‌نگرد که با بانگ خروس سحر از جا می‌پرد و در یخ‌بندان زمستان با انگشتان بی‌حس سیاه شده‌اش آتش بر می‌افروزد
--	---

--	--

بدکرداری:	
«Sohrab, thou thoughtest in thy mind to kill A Persian lord this day, and strip his corpse, And bear thy trophies to Afrasiab's tent. Or else that the great Rustum would come down Himself to fight, and that thy wiles would move His heart to take a gift, and let thee go. And then that all the Tartar host would praise Thy courage or thy craft, and spread thy fame, To glad thy father in his weak old age. Fool, thou art slain, and by an unknown man! Dearer to the red jackals shalt thou be Than to thy friends, and to thy father old "»(Ibid, 32 - 33)	سهراب، تو پیش خود می‌اندیشیدی چون امروزی، دلاوری ایرانی را از پا درآوری، جسدش را عریان کنی و به عنوان ارمغان به خیمه افراسیاب انتقال دهی و یا رستم دستان شخصا به پیکار آید و تو با نیرنگ‌هایت دلش را نرم کنی، هدیه‌ات را پذیرا شود و راحت را بکشی و بروی و پس از آنکه لشکریان تاتار شجاعت و مهارت را ستودند و شهره آفاق شدی پدرت در ناتوانی دوران کهولت شادمان شود. ای ابله! تو به قتل رسیده‌ای آن هم به دست مردی گمنام! شغالان گرسنه عزیزت خواهند داشت تا دوستان و آن کهنسال پدرت

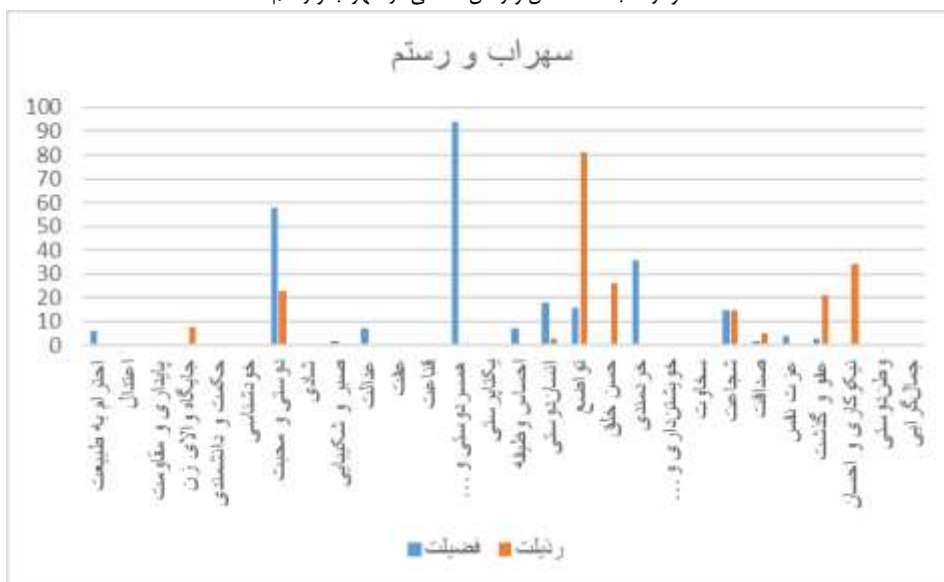
نکته‌ی آخری که باید در این بخش بیان شود، نسبت پربسامدترین رذیلت اخلاقی به پربسامدترین فضیلت است. غرور با تکرار در ۸۱ بیت و خانواده‌دوستی با تکرار در ۹۸ بیت، تقریباً نسبتی مساوی دارند. این بدین معناست که در اثر آرنولد، فضایل اخلاقی نسبت به رذیلت‌ها تقدمی ندارند. این مطلب فقط مختص به پربسامدترین فضیلت و رذیلت نیست، بلکه مجموع فضایل (۲۶۹ بیت) و رذائل (۲۱۶ بیت) اخلاقی در نسبتی تقریباً یکسان با هم قرار دارند. به تعبیری باید گفت آرنولد وضعیت اخلاقی خاکستری‌ای را در دنیای خیالی منظومه‌اش ترسیم کرده و فضائل و رذائل را به میزان مساوی در متن منظومه پرورانده است. او مانند فردوسی، در پی ترسیم دنیای آرمانی نبوده و دنیایی نسبتاً واقع‌گراتر را به تصویر کشیده است.

جدول ۴. بسامد فضائل و رذائل اخلاقی در سهراب و رستم

فضیلت	بسامد	رذیلت	بسامد	فضیلت	بسامد	رذیلت	بسامد
احترام به طبیعت	۶	بی‌اهمیتی به طبیعت	۰	احساس وظیفه	۷	بی‌مسئولیتی	۰
اعتدال	۰	افراط و تفریط	۰	انسان‌دوستی	۱۸	ضدانسانیت	۳
پایداری و مقاومت	۰	کاهلی و سستی	۱	تواضع	۱۶	غرور	۸۱
جایگاه	۰	جایگاه پست زن	۸	حسن خلق	۰	بدخلقی	۲۶

والای زن						
حکمت و دانشمندی	۱	جهالت	۱	خردمندی	۳۶	بی‌خردی
خودشناسی	۰	خویش‌ناشناسی	۰	خویش‌داری و پرهیزکاری	۰	ناپرهیزی و ناپارسایی
دوستی و محبت	۵۸	عداوت و کینه‌توزی	۲۳	سخاوت	۰	خست
شادی	۰	افسردگی و اندوه	۱	شجاعت	۱۵	ترس
صبر و شکیبایی	۲	بی‌صبری و عجله	۰	صداقت	۲	دروغ‌گویی
عدالت	۷	ظلم	۰	عزت نفس	۴	خوارپنداری
عفت	۰	هرزگی	۰	عفو و گذشت	۳	انتقام
قناعت	۰	طمع	۰	نیکوکاری و احسان	۰	بدکرداری
همسر دوستی و خانواده‌دوستی	۹۴	بی‌اهمیتی به همسر و خانواده	۰	وطن‌دوستی	۰	بی‌اهمیتی به وطن
یکتاپرستی	۰	کفر و شرک	۰	جمال‌گرایی	۰	

نمودار ۲. بسامد فضائل و رذائل اخلاقی در سهراب و رستم



۳-۸. مقایسه

با مقایسه‌ی دو جدول فضائل و رذائل اخلاقی در منظومه‌های فردوسی و آرنولد درمی‌یابیم که فردوسی به‌مراتب بیش از آرنولد بر فضائل اخلاقی تأکید کرده است. منظور از این تأکید، بهره‌گیری از فضائل در روند محتوایی داستان و پربسامد بودن آن‌ها در ساختار روایی شاهنامه است. برای نمونه، فضائلی چون شادی (۳۰ بیت)، یکتاپرستی (۲۰ بیت)، حسن خلق (۴۵ بیت)، شجاعت (۲۰۸ بیت)، صداقت (۳۷ بیت)، عزت نفس (۸۲ بیت)، نیکوکاری و احسان (۶۰ بیت)، وطن‌دوستی (۴۱ بیت) و جمال‌گرایی (۳۹ بیت) در شاهنامه حضوری چشمگیر دارند؛ در حالی که همین فضائل در منظومه‌ی آرنولد یا اصلاً مطرح نشده‌اند یا بسامدی کمتر از ۱۰ بیت دارند. در مقابل، آرنولد—احتمالاً تحت تأثیر ارزش‌های مدرن—به فضیلت انسان‌دوستی توجهی نسبتاً ویژه نشان داده و آن را در ۱۸ بیت برجسته کرده است؛ در حالی که این فضیلت در اثر فردوسی تقریباً غایب است. در زمینه‌ی رذائل اخلاقی، فردوسی در ۲۷ بیت به دشمنی و عداوت پرداخته و آرنولد در ۲۳ بیت، تفاوت در این‌جاست که فردوسی فضیلت مقابل این رذیلت، یعنی دوستی و محبت را در ۳۵ بیت مطرح کرده، اما آرنولد در ۵۸ بیت، هر دو شاعر به نسبت مشابهی غرور را برجسته کرده‌اند: فردوسی در ۷۷ بیت و آرنولد در ۸۱ بیت. آرنولد بدخلقی را در ۲۶ بیت به تصویر کشیده، در حالی که فردوسی در ۴۵ بیت حسن خلق را برجسته کرده است. شجاعت، که یکی از مهم‌ترین فضائل اخلاقی در منظومه‌ی فردوسی است، در اثر آرنولد تنها در ۱۵ بیت مطرح شده و در مقابل، رذیلت ترس نیز در همان تعداد بیت (۱۵) به تصویر درآمده است. آرنولد بر فضیلت صداقت تأکیدی نکرده و رذیلت دروغ‌گویی را نیز به تصویر نکشیده، در حالی که فردوسی در ۳۷ بیت به صداقت و در ۲۰ بیت به دروغ پرداخته است. بدکرداری در اثر آرنولد ۳۴ بیت را به خود اختصاص داده، در حالی که نیکوکاری در این منظومه غایب است؛ اما فردوسی در ۶۰ بیت نیکوکاری را برجسته کرده و تنها در یک بیت بدکرداری را به تصویر کشیده است. در مجموع، تنوع فضائل اخلاقی و بسامد آن‌ها در منظومه‌ی فردوسی به‌مراتب بیشتر از آرنولد است. آرنولد تنها برخی فضائل اخلاقی را که در اندیشه‌اش نقش محوری داشته‌اند برجسته کرده، اما فردوسی کوشیده است با گسترش دامنه‌ی فضائل، دنیایی اخلاقی و آرمانی در رستم و سهراب بیافریند. درباره‌ی رذائل اخلاقی نیز همین الگو دیده می‌شود: نسبت رذائل به فضائل در منظومه‌ی فردوسی تقریباً یک به سه است، در حالی که در منظومه‌ی آرنولد، فضائل و رذائل تقریباً نسبتی برابر دارند. با توجه به این آمارها، می‌توان گفت نظام اخلاقی که آرنولد در منظومه‌اش بر ساخته، نظامی خاکستری است که خیر و شر به‌طور تقریباً مساوی در آن حضور دارند و هیچ‌یک بر دیگری غلبه ندارد. در مقابل، نظام اخلاقی رستم و سهراب نظامی آرمانی است که فردوسی در آن، در همه‌ی موقعیت‌ها در پی حفظ غلبه‌ی خیر بر شر است. این ویژگی، همراه با دیگر خصوصیات منظومه‌ی فردوسی، باعث شده تا بتوان آن را تا حدودی تعلیمی نیز دانست.

رستم و سهراب فردوسی، با تکیه بر ارزش‌ها و بیش‌های اخلاقی‌ای که مؤلف به مخاطب منتقل می‌کند، افزون بر جنبه‌ی حماسی و داستانی، صبغه‌ای اخلاقی و تعلیمی نیز دارد. در مقابل، منظومه‌ی آرنولد با توجه به ویژگی‌های بلاغی و میزان تمرکزش بر مسئله‌ی اخلاق، بیشتر رنگ غنایی دارد تا حماسی یا تعلیمی. آرنولد هیچ اشاره‌ی صریح اخلاقی ندارد و نظام اخلاقی‌اش را صرفاً از طریق رفتارها و گفتارهای شخصیت‌ها به تصویر کشیده است. او، با توجه به نزدیکی‌اش به دوران مدرن، بیشتر کوشیده تا روایتی داستانی و رمانتیک از ماجرای رستم و سهراب خلق کند و از این جهت، تقریباً به جنبه‌های حماسی و تعلیمی ورود نکرده است.

۹. نتیجه‌گیری

در نهایت می‌توان گفت که رستم و سهراب فردوسی فضائل اخلاقی بیشتری را با بسامدی بالاتر در خود جای داده و به‌تعبیری، بر طیفی متنوع‌تر از فضائل اخلاقی تأکید کرده است. در مقابل، در منظومه‌ی سهراب و رستم آرنولد، افزون بر آن‌که رذائل اخلاقی جایگاهی قابل توجه دارند، فضائل اخلاقی نیز از نظر تنوع و برجستگی محدودترند.

شاید بتوان چنین تعبیر کرد که فردوسی در پی آن بوده است تا در ضمن روایت داستان، نظام اخلاقی مورد تأیید فضای حماسی‌اش را با دقت و انسجام کامل به تصویر بکشد؛ در حالی‌که آرنولد بیشتر بر بیان داستان تمرکز داشته و به مسائل اخلاقی به‌صورت ضمنی و غیرمستقیم پرداخته است. فردوسی در رستم و سهراب دنیایی آرمانی را ترسیم کرده و نظامی اخلاقی را با فضائل متعدد و پربسامد آفریده است؛ در حالی‌که آرنولد در سهراب و رستم، فضائل اخلاقی را در تقابل با رذائل قرار داده و میان این دو، نسبتی تقریباً مساوی برقرار کرده است. این نسبت مساوی، دنیایی اخلاقی خاکستری را پدید آورده که از منظر اخلاقی، واقع‌گرایانه‌تر جلوه می‌کند.

۱۰- تعارض منافع

نویسندگان و متعد می‌شوند مقاله تعارض منافع ندارد. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است

۱۱- منابع

- آقایانی چاوشی، لیلا، علامی، ذوالفقار. (۱۳۹۵). بررسی داستان رستم و سهراب با رویکرد اخلاق ارسطویی. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ۱۲ (زمستان)، ۱۱۹-۱۵۴.
- آرنولد، متیو. (۱۳۹۳). سهراب و رستم (بازسرایی رستم و سهراب). ترجمه‌ی موسی‌پور، محمد. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه لرستان.
- ارسطو، لطفی، محمدحسن. (۱۳۹۸). اخلاق نیکوماخوس. تهران: طرح نو.
- جواد، حسن. (۱۳۸۴). متیو آرنولد و ترجمه‌ی سهراب و رستم. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، خرداد، ۳۸-۴۵.

- حری، ابوالفضل. (۱۳۹۸). جایگاه اقتباس متیو آرنولد از داستان رستم و سهراب شاهنامه در نظام‌گان ادبی عصر ویکتوریا. نقد ادبی، ۴۷ (پاییز)، ۶۳–۸۷.
- حیدری، علی، کرم‌الهی، بهزاد، موسی‌پور، محمد. (۱۳۹۵). رستم و سهراب متیو آرنولد: پیوند میان شاهنامه و ایلید. ادبیات تطبیقی، ۸ (پاییز و زمستان)، ۶۷–۸۵.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۸). اوستا (چاپ سیزدهم). تهران: مروارید.
- رضوانی، سیده فاطمه. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی رستم و سهراب فردوسی با سهراب و رستم متیو آرنولد. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- زرتشت، پورداد، ابراهیم. (۱۳۹۴). اوستا. تهران: نی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۳). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: پیروز.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶، ۱۳۷۵، ۱۳۸۴). شاهنامه (به تصحیح جلال خالقی مطلق و دیگران). نیویورک: Bibliotheca Persica.
- غلامی حنایی، منصوره. (۱۳۸۹). مقایسه‌ی رستم و سهراب متیو آرنولد با رستم و سهراب شاهنامه. رشد آموزش زبان و ادب پارسی، ۱ (پاییز)، ۶۸–۷۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، غفاری، علی‌اکبر، آخوندی، محمد. (۱۴۰۷ ق). کافی (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، حسنی بیرجندی، حسین. (۱۳۷۶). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار (چاپ دوم). بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- نبی‌لو، علیرضا. (۱۳۹۳). مقایسه‌ی رستم و سهراب فردوسی و رستم و سهراب متیو آرنولد (از نظر ساختار روایی و داستانی). رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ۱۰۹ (بهار)، ۱۸–۲۱.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۴۰۰). بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم (چاپ دوم). تهران: سخن. – ناس، جان، حکمت، علی‌اصغر. (۱۴۰۰). تاریخ جامع ادیان. تهران: چلچله.
- عهد جدید. (۱۳۸۷). ترجمه‌ی پیروز سیار. تهران: نی. – قرآن کریم.
- Sohrab And Rostam (1893), Matthew Arnold, American Book Company.
- Frame, E. Frances. (2007), “Shaping the Self: Critical Perspective and Community in *Sohrab and Rustum*.” *Victorian Poetry* 45.1 : 17–28.
- Heidari, Ali, and Nozar Niazi. (2009), “Parallelizing Rustam and Sohrab with Achilles and Hector in Matthew Arnold’s Poem ‘Sohrab and Rustum.’” *Review of European Studies* 10.1 . DOI:10.5539/res.v10n1p7.
- Kline, Daniel. (2003), “‘Unhackneyed Thoughts and Winged Words’: Arnold, Locke, and the Similes of *Sohrab and Rustum*.” *Victorian Poetry* 41.2 : 173–195.
- Taher-Kermani, R. (2020), *The Persian Presence in Victorian Poetry*. Edinburgh University Press.